

دارند که روح و هوشی از آن نمیدرشد.

کودن‌های عصبانی

ضعف روحی اینان مصاحب با تحریکات جسمی است تا منظم اخلاقاً تغییر پذیر، قادر بجمع نیروی دقت نیستند هر آن از شاخی بشاخ دیگری می‌پرند افکار درونی اینان رنگ و روحش و خروش ندارد گوئی تسلسل این افکار متوقف مانده است گاهی بدبستان هم میروند زمانی شاگرد دکان میشوند هر روز دکان عوض میکنند در نوع شغل نیز ثباتی ندارند گاهی شاگرد شوfer گاه خانه شاگرد زمانی دوره فروش بیجه بنا... میشوند فرارهای بیجا قهر و مرافعه های بیخود خاصه این کودکان های عصبانی است.

کودن‌ها عموماً (عصبانی یا آرام) بر اثر خصائل مخصوصی تبهکار میشوند قابلیت تلقین زیاد لایابالی گری و لجاجت باعث عدم اطاعت از اقوام میشود و گاهی نیز به

ولگردی منجر میگردد و چون قادر بجلوگیری و تعدیل و هم آهنگ نمودن غرایز نفسانی و ملاحظه قیود اجتماعی نیستند در زیر پنجه خواهش های نفس و غریزه مرتکب تبهکاری ها میشوند فرار و ولگردی و دزدی مینمایند برای تشخیص اینکه آیا این خلاف ها که بوسیله کودکی انجام یافته در نتیجه کودکی گناهکار بوده یا نه کافی است در چگونگی و علت وقوع خلاف دقیق شویم. کودن چون گرسنه اش بوده نان از نانوائی میدزدد یا چون از بقال سر گذر خوشی نمیآمده تقار ماست او را شکسته ... و نیز این کودکان در نتیجه قابلیت تلقین زیاد و فقدان نیروی اراده ممکن است آلت دست و شریک تبهکاران واقعی قرار گیرند. دادگاه ها خوب می دانند که چگونه جانی ها و دزدهای ناقلا از ضعف عقل این دسته استفاده نموده و در واقع جرم و جنایت را بدست آنها مرتکب میشوند.

تعدیل قانون تصرف عدوانی

مقام استاد و بر گهای رسمی در تمام شئون امور قضائی ریشه ندوانده بلکه بدو لازمه تثبیت موقعیت اسناد رسمی همانا انتظام و برپا داشتن عمل تصرف بوده چنانچه در قانون ثبت اسناد که در سال ۱۳۱۰ وضع و سر و حوصتی گرفته مواد قابل کیفر آن یکقسمت در اطراف تصرف و عدم تصرف اشخاص دور میزند چنانچه مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ که در امور ثبتی کیفری را قابل اجرا میدانند همانا اموری است که بر تصرف لطمه وارد آید ولی بعدها در اثر تثبیت مقام بر گهای ثبتی و اسناد رسمی دیگر جای چون و چرا باقی نمانده است این امر در قانون تصرف عدوانی و آئین نامه

قانون تصرف عدوانی مصوب ۱۳۰۹ در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ در دونوبت مواجهه با قوانینی شده است که آنرا از مقام خود تنزیل داده و تعدیلاتی بر آن روا داشته است.

- ۱ - قانون تعدیل مال الاجاره .
- ۲ - قانون آئین دادرسی مدنی .

قانون تصرف عدوانی در موقعی وضع و بموقع اجرا گذاشته شد که مقنن برای تصرف مقام شاغنی قائل شده و احترام و شخصیت خاصی بر آن میگذاشت .

این اهمیت و این عنوان روزکاری شایسته بود که

مربوط بآن بخوبی مستفاد میشود که احترام و شخصیت تصرف تا بکجا رسیده بود که گاهی اسناد مالکیت را زیر پا میکشاد ولی بعدها این امر و این توهم کم کم رخت بر بست اینک به بنیم قانون تعدیل مال الاجاره و قانون آئین دادرسی مدنی چه جای خالی برای قانون تصرف عدوانی باقی گذاشته اند.

۱ - قانون تعدیل مال الاجاره

بمراجعه بقانون طرز جلو گیری از تصرف عدوانی يك نکته واضح و میرهن میشود که قانون نامبرده يك قسمت از امور را بحکم احترام و شخصیت تصرف در عداد ایادی تصرف عدوانی دانسته و این مسئله از ماده ۷ قانون مزبور بخوبی برخاسته میشود چنانکه متصرف ملکی (سواى دکان و مغازه و کاروانسرا) اعم از امانی یا اجاره بمدای ابلاغ اظهارنامه اقدام بخلع بدنمود با ملاحظه اوقات مقرر در آن مواد ادامه تصرف او در حکم تصرف عدوانی بوده و مأمورین حفظ انتظام او در بدرخواست شاکی ملزم بمداخله و اصدار حکم برخلع ید و اجرای فوری میباشد.

اینک قانون تعدیل مال الاجاره و آئین نامه مربوط بآن اینقسمت از امور را از حدود اختیارات قانون تصرف عدوانی مصوب ۱۳۰۹ سلب کرده چنانکه ماده ۱ قانون تعدیل مال الاجاره اجازه داده است از تاریخ اجرای آن تا مدت سه سال مال مورد اجاره اعم از خانه و عمارت و باطاق و انبار و دکان و مغازه و حمام که بعنوان اجاره یا صلح منافع در تصرف دیگری بوده برای مدت سه سال بحکم قانون عمل تصرف بعنوان اجاره ادامه پیدا کند.

مستفاد از این ماده این است که دادستانها نمیتوانند از اختیار آتی که در ماده ۷ قانون تصرف عدوانی داشتند استفاده کنند و برفع شاکی تصرف عدوانی دادنامه مبنی برخلع ید متصرف مورد اجاره های مذکور بدهند و حتی در مواردیکه موجر از سهل انگاری مستأجر

بخواهد استفاده کرده و از عدم اعتراض یا عدم ارسال اظهارنامه یا عدم تودیع مال الاجاره در صندوق دادگستری بخواهد مطلع شده و خلع ید او را خواهان باشد نیز مقنن اینقسمت را بعهده دادگاه های مربوطه گذاشته و از دادن اختیار بدادستانها خود داری کرده است.

چه آنکه طبق ماده سوم اجرای قانون تعدیل مال الاجاره مقرر شده (هر متصرف مستغلی که در مدت مقرر در ماده ۱ اقدام بارسال اظهارنامه نکند و یا اقساط مال الاجاره را بترتیب معین در ماده ۱۴ و ماده ۲۵ تودیع و یا تأدیبه ننماید مالک یا مالک منافع یا قائم مقام او میتواند تقاضای صدور برك لازم الاجرا برخلع ید او طبق قوانین مربوطه بنماید و چنانچه اجاره نامه رسمی نداشتند بدادگاه صالح مراجعه کرده خلع ید او را بخواهد.)

از اینرو معلوم میشود که تا کنون مستأجری که پس از انقضاء مدت اجاره اقدام بتخلیه عین مستأجره نمیکرد بادریافت اظهارنامه و گذشتن یکماه دادستانها او را بدرخواست شاکی با اتیان شروط مقرر محکوم بخلع ید نموده و حکم صادر بلافاصله هم اجرا میکردند ولی اینک طبق قانون تعدیل مال الاجاره دست دادستان از این اختیار قانونی کوتاه شده و تنها دادگاه صالح را مرجع تشخیص داده است بنابراین هر متصرف بعنوان اجاره یا امانت یا بپهر قیودی که تصرف او مستقر شده نمیتوان درخلیل رساندن تصرف او اقدامی توسط مأمورین حفظ انتظام عمومی نمود در هر حال ماده ۷ قانون تصرف عدوانی عملاً از تاریخ اجرای قانون تعدیل مال الاجاره در هر محل فاقد قوه حاکمه است.

۲ - قانون آئین دادرسی مدنی

مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۱۸

در فصل ۹ مربوط بقواعد اختصاصی دادگاههای بخش در عنوان تصرف عدوانی تبدیلاتی در عناوین مذکور ذیل مقرر داشته که بشرح آن میپردازیم:

۱ - اجرای احکام تصرف عدوانی و خلع ید از

این موضوع در همه جا دیگر صادق نیست چه آنکه طبق ماده ۳۳۴ چنانچه متصرف عدوان ملک مورد حکم را زراعت کرده باشد اگر در موقع برداشت محصول فرا رسیده است متصرف عدوان باید محصول را با تأدیه اجرت المثل فوراً بپردازد و همچنین طبق ماده ۳۳۲ چنانچه اشجار و یا احداث بنائی کرده باشد و مدعی مالکیت آن گردد در ظرف یکماه از تاریخ اجرای حکم در باب مالکیت باید بدادگاه صلاحیت دار دادخواست بدهد و از این جا معلوم است در صورتیکه ماقانون آئین دادرسی مدنی را نسبت بوظایف مدعیان عمومی تسری دهیم حکم صادر که بلافاصله بعد از ابلاغ قابل اجرا بوده باید معلق بماند و منتظر اقامه دعوی در دادگاه مربوطه باشد.

پس اجرای حکم تصرف عدوانی در مورد ساختمان و اشجار و زراعت معلق بانجام تشریفاتی شده و قضیه موکول است باینکه زراعت برداشته شود یا ساختمان و بنا و مالکیت اشجار در مراحل صالحه بشبوت برسد که این خود روزگار درازی را در بر خواهد گرفت و بازیک مطلب از ماده ۳۴۴ روشن شد که حکم الزرع للزارع در اینجا بار دیگر خودنمایی کرده و صورت حقیقت بخود گرفته است.

ب - اثبات سبق تصرف

برای اثبات سبق تصرف خود قانون طرز جلو گیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۰۹ مدعی را مکلف ننموده این معنی را در محدوده معینی بمرحله اثبات رسانیده و تصرفات خود را در وقت ممتدی نشان دهد بلکه همین قدر که در مقام شکایت معلوم میشد که قبل از یکماه متصرف بوده است ولو وقت کمی هم باشد بنظر برای تکمیل یک رکن مهم دعوی کافی بوده و همچنین در مزاحمت ها تصور اثبات مدت متمادی برای بقاء حقی برای مدعی ضرورتی نداشته و همینکه شخصی از مزاحمت مزاحمی شاکی بوده که جنبه تازگی داشته است از این

ساختمان و بناء و محصول
۲ - اثبات سبق تصرف و مدت آن
۳ - تصرف عدوانی در مقام تماس بادعوی مالکیت
۴ - هر دیف بودن دعوی تصرف عدوانی و مزاحمت از حق و دعوی مزاحمت از حیث سابقه مدت

الف - اجرای دادنامه تصرف عدوانی :

بطوریکه ماده ۵ قانون تصرف عدوانی مصوب ۳۰۹ حکایت دارد هر حکم صادر از دادستانها بلافاصله بعد از ابلاغ قابل اجراست و با آنکه احکامیکه علیه دادخوانده صادر میشود طبق قسمت اخیر همین ماده قابل پژوهش است معلوم نیست اجرای مزبور اجرای موقت است یا اجرای قطعی چنانچه اجرای موقت باشد در مرحله پژوهش دادگاهیکه بکار پژوهشی رسیدگی میکند بدو باید در این مرحله وارد رسیدگی شده نظر خود را نسبت با اجرا اظهار دارد.

چنانکه اجرای حکم نامبرده را در حکم اجرای قطعی بدانیم معلوم نیست پس از اینکه دادنامه دادسرا بموقع اجراء گذاشته شد و در مرحله پژوهشی فسخ گردید اعاده مال بصورت اول و تسلیم آن بمدعی علیه دعوی تصرف عدوانی بعداً بساچه مقام خواهد بود حکم اعاده با از بین رفتن سابقه تصرفات چه سورتی خواهد داشت چنانکه در ماده ۱۹۱ از قانون آئین دادرسی مدنی یکی از مواردی که اجرای موقت احکام پیش بینی شده است این است که دادگاه حکم تصرف عدوانی داده و خواسته را امر به تسلیم بمتصرف ازل نموده است و طبق ماده ۱۹۶ همان قانون دادگاهی که با امر پژوهش رسیدگی میکند مکلف است بدون اینکه رسیدگی بدرخواست اجرای موقت را منوط برسیدگی بماهیت دعوی بداند در این خصوص رسیدگی نموده رای مقتضی را صادر نمایند.

بنابراین بامستفاد از ماده ۲ قانون تصرف عدوانی باینکه ما مورین حفظ انتظام عمومی با حکم کتبی دادستان مال مورد دعوی را بتصرف متصرف اول میدهند

قانونی مأمورین مذکور بوده و باید حل آن توسط محاکم صالحه بعمل آید بنابراین اگر شاکی فقط در اصل مالکیت ادعائی داشته باشد مأمورین مزبور به هیچ وجه صلاحیت پذیرفتن شکایت را نداشته و باید او را بمحاکم صالحه مراجعه دهند.

و حتی رسیدگی بامر مالکیت را در اینصورت قابل تعقیب اداری و جزائی دانسته و ماده ۱۳۰ قانون کیفر همگانی را بر خ مأمورین حفظ انتظام عمومی کشیده است و حال آنکه طبق ماده ۳۳۱ دائر باینکه (دعای راجع بتصرف عدوانی و رفع مزاحمت و ممانعت از حق در صورتیکه مخالف باسند مالکیت باشد پذیرفته نمیشود) مسلم میدارد که چنانچه مدعی علیه در قبال دعوی مدعی بسند مالکیت خود متوسل گردید یا بتقاضای ثبت که مراحل قانونی آن طی شده و مدت اعتراض منقضی گردیده مدعیان عمومی بامراجعه باسناد مالکیت و برگ های مربوطه و رسیدگی ماهوی و تطبیق محل بامورد اوراق رسمی باید باسناد مالکیت احراز طرفین دعوی را روی مالکیت جریان داده و هر چه خلاف اسناد مالکیت باشد مردود سازند و چنانکه مدعی فقط بتصرف خود استناد جست در اینجاست که تصرف از مقام خود تنزل پیدا کرده و اوراق رسمی عرض اندام نموده جواب گوی دعوی خواهان خواهد بود.

و از طرف دیگر کسیکه راجع بمالکیت باصل حق ارتفاق و یا انتفاع اقامه دعوی کرده طبق ماده ۳۳۲ همان قانون مقنن او را از اقامه دعوی تصرف عدوانی و ممانعت از حق ممنوع داشته که این خود دلیل این است که دعوی جنبه مالکیت بر دعوی تصرف و حق ارتفاق در مقام شکایت رجحان دارد.

د - همردیف بودن دعوی تصرف عدوانی

و ممانعت از حق و مزاحمت.

گرچه طبق ماده یک قانون طرز جلوگیری از تصرف عدوانی (مزاحمت و تصرف عدوانی) هر دو از لحاظ صلاحیت

مزاحمت های مشهود مأمورین حفظ انتظام عمومی ملزم بمداخله و رفع ید مزاحم میشوند و حال آنکه طبق مواد ۳۲۱ و ۳۲۷ و ۳۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی مدت یکسال را برای اثبات سبق تصرف یا سابقه حق بطور حد اقل و کمینه ذکر کرده و معلوم است که این مدت محدود در یکسال هم نیست.

و همچنین در قانون آئین دادرسی سابق که مدعی تصرف عدوانی از امانی در اثبات سبق تصرف خود بطور لاقبل برای مدت یکسال نداشته محدود کردن او برای چنین مدعی آبی نمیتوان محملی بر آن فرض کرد و یکسال محدود زمان چه مستند و منطقی را حائز است؟

بعقیده ما مقنن این مدت را کافی برای استقرار تصرف دانسته - چه احداث بنایا ایجاد زراعت در طول یکسال مدت بالنسبه ممتدی است که برای بارز کردن آثار تصرف هم چنین مدت حق و بقاء آن همان مدت موقع مناسبی بوده و همه کس از تصرفات او مطلع و باخبر خواهند بود ج - تصرف عدوانی در تمام تماس

باسناد مالکیت

طبق قسمت ۳ آئین نامه قانون طرز جلوگیری از تصرف عدوانی که مقرر داشته «نسبت به تحقیقات راجعه بسبق تصرف که مأمورین حفظ انتظام عمومی مینمایند نباید مسند قضاوتی تشکیل داده و دخالت در نحوه تصرف از قبیل مراجعه بسند مالکیت و غیره بنمایند - بلکه باید رسیدگی خود را منحصر بموضوع تصرف کنند.»

و در جای دیگر میگوید «ممکن است عملا شاکی برای اثبات سبق تصرف خود مدعی مالکیت گردد و اسناد ارائه کند ولی با وجود این اگر شکایت او فقط جلوگیری از تصرف عدوانی باشد مأمورین مزبور باید فقط در این قسمت رسیدگی کرده مال را بتصرف متصرف سابق بدهند بدون اینکه در قسمت راجع باصل مالکیت یا نحوه تصرف اظهار عقیده کنند.

و چون قضاوت در این موضوعات خارج از وظایف

چه آنکه کوتاه بودن دست مأمورین حفظ انتظام عمومی و رسیدگی بدعاوی تصرف عدوانی غیر مشهود خود دلیل عدم بسط ید و اختیارات آنان بوده و حال آنکه طبق مواد ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ آیین دادرسی مدنی هر دلیلی بودن دعاوی فوق الذکر بلحاظ اینکه مقنن مدت اثبات سبق تصرف در هر سه عنوان را برای مدت یکسال بطور استمرار قائل شده روشن و واضح میگردد.

از تشریح مطالب فوق ممکن است نتیجه گرفت که چون قانون آیین دادرسی مدنی مربوط باصول دادرسی است تمام شئون و کیفیات آن قابل تسری در تمام مراتب حقوقی (اعم از آنچه در صلاحیت دادگاهها یا در صلاحیت دادستانهاست) که حسب قانون در امور حقوقی رسیدگی مینمایند) میباشد.

علی اصغر شریف

مأمورین حفظ انتظام عمومی و مشهود بودن يك مقام داشته و همینکه تصرف عدوانی و مزاحمت مشهود نسبت باموال منقول یا غیر منقول در نزد آنان طرح میشود مکلفند که از اقدامات مدعی علیه جلوگیری بعمل آورند ولی در آنجا که مقررات تصرف عدوانی با مقررات مزاحمت از حیث تشریفات و سایر کیفیات باهم فرق داشته و کسانی بامر تصرف عدوانی رسیدگی مینمایند که بر مأمورین مربوطه حکومت دارند و از طرفی نسخ کار نسبت بهم مفایرت مسلمی داشته این جلوگیری بتنهائی امر اداری و انضباطی است که جنبه حکومت نداشته و در صورت تکرار و مکرر معلوم نیست صلاحیت آنها بجای خود برقرار و محفوظ بماند زیرا در اینصورت از مشهود بودن خود افتاده و بنا بر این در دفته دوم و سوم از صلاحیت خواهد افتاد.

و نمیتوان این دو عنوان را در يك ردیف قرارداد

بحث در قوانین تجاری انگلستان

صورت می پذیرد.

صلاحیت باشکاهای اجتماعی و شرکت هادر عقد قرارداد منوط باین است که اساس نامه یا فرمان پادشاه یا یادداشت جمعیت مؤسسه مقصد و موضوع آنها را چگونه و با چه حدود و چه صورتی مقرر داشته باشد چنانچه هر گاه يك باشگاه طی يك قرارداد از اختیارات و اقتداراتی که اساسا برای آن مقرر گردیده است تجاوز نماید آنرا باصطلاح (از خط بدر) یعنی متجاوز از حد خود مینامند و چنین قرار دادی مطلقاً خالی از اعتبار خواهد بود.

آنچه که بطور عموم از قوانین انگلستان استنباط

باشکاهای اجتماعی نسبت بقراردادها

در انگلستان نوعی از باشگاهها بوجود می آید که دارای شخصیت حقوقی و نام مخصوص و مهر عام بوده و تأسیس آنها باید مبتنی بر قانون مصوب مجلس یا فرمان پادشاه باشد. این باشگاهها ممکن است از شخص واحد بوجود آید که در آنصورت (فردی) خوانده میشود و ممکن است از همدستی یکعده اشخاص تشکیل یابد که آنرا (جمعیت) میخوانند. و اما شرکت ها هر چند نوعی از باشکاهای اجتماعی شمرده میشوند ولیکن بطوریکه بعدا طی مقالات دیگری مطالعه خواهیم کرد تشکیل هر شرکت طبق قانون شرکتها و با اساس نامه های مخصوص